

عرب در ایران

و مجاهدین اسلام در تمام جنگ‌هاییکه با این دو دولت کرده اند همه زا با قشون های منظم و مجهز مقابل بوده اند و با آنکه قشون عرب از هر حیث ناقص و فاقد نظام و دسیپلین بوده و آلات و ادوات قشونهای مجهز و مستعد روم و ایرانرا نداشته و ابدأ طرف مقایسه و مقابله با سپاهیان ایران و روم نبوده بر آنها فائق آمده و با تمام یا فشارهاییکه این دو دولت از برای جلوگیری و دفع آنها کرده اند بالاخره تاب مقاومت را در مقابل آنها نیاورده میدانرا برای حریفان پر زور خود خالی کرده اند

پس چه علل و اسبابی بود که اعراب را فاتح کرده است در اینجا است که یکبار دیگر انسان مجبور میشود دقتی در تاریخ و روحیات و اوضاع آتزمان نموده تا بر موجبات و اسبابیکه اعرابرا فاتح کرده مطلع گردد و پس از تفحص آن اسباب و عوامل را از اینقرار می یابیم

« اول - خرابی اوضاع روم و ایران »

این عامل و سبب را میتوان بزرگترین عوامل فتح اعراب دانست زیرا که خرابی اوضاع و تخریب و انقسام آراء مردم يك مملکتی بالاخره قوای آن مملکت را تحلیل برده منجر بضعف آن مملکت گشته و دست اجانب و همسایگانرا به آن دراز خواهد نمود و ای بسا که آن ملت حقوق سیاسی و شئون ملی خود را از دست خواهد داد.

خرابی اوضاع دربار ایران که از اواخر سلطنت چهارم بیشتر شده و بالاخره منجر بیجنگهای داخلی و تحلیل قوای مملکت شده بود بعد از خسرو پرویز زیاد شده و در اثر آن تخت ساسانی چنان لرزان شده بود که مدت شش سال ۸ نفر پادشاه

که دو نفر از آنها هم زن و دختران خسرو پرویز بودند جلوس نموده ولسی هیچ کدام دوام نیاورده توانستند بهبودی باوضع دهند علاوه بر اختلافات داخلی جنگ هائیکه در زمان خسرو پرویز دوباره با دولت روم شروع شده بود و دامنه آن تا اوائل پادشاهی شیرویه کشیده بکلی قوای مملکت را تحلیل برده خزانه شهریاران را نهی کرده بود - اگر تشتت مذاهب و ظهور ادیان و منازعات مذهبی را نیز بر خرابی دربار اضافه کنیم تا اندازه حالت آ نروزی دولت ایران در نظر ما مجسم خواهد شد .

در چنین موقعی که مملکت از هر طرف دچار بحران سیاسی و دینی بود آخرین شهریار ساسانی بر تخت اجدادی خود جلوس نمود با وجود آنکه یزدگرد سومرا میتوان یکی از شهریاران با عزم و تدبیر و بزرگ ایران شمرد عروج او در آن موقع بمقام سلطنت مانند ان بود که طیب حاذقی را بر سر محضری که آخرین ساعات زگانندی خود را طی میکنند بیاورند در انساعت حذاقت و مهارت طیب ابدأ کاری نخواهد کرد بر فرض آنکه چند ساعتی از مرگ مریض جلوگیری نماید باز مرگ حتمی الوقوع خواهد بود همانطور بود حال وضع مملکت باستانی ایران در زمانیکه آخرین شهریاران تاجشاهی بر سر گذارد و اگر شجاعت و عزم و تدبیر او نبود شاید در همان حمله اول و دوم اعزاب ایرانرا فتح کرده و مجبور نمیشدند مدت (۹) سال تمام با سپاهیان دلیر ایران که از وطن عزیز و آخرین شهریار محبوب خود دفاع میکردند جنگ و جدال نمایند . اگر یزدگرد شش سال زودتر یعنی اقلابعد از خسرو پرویز بر تخت شهریاری ایران جلوس مینمود شاید تاریخ مجرای خود را تغییر نمیداد یا لا اقل مملکت ایران بآن زودیا بدست اعراب نمیافتاد یا مانند دولت روم شرقی اثری از آن باقی مانده بکلی از صفحه وجود محو نمیشد

ولی بدبختانه یکوقتی دیهیم شهریاری باین شاهنشاه ایرانی رسید که علاوه بر

خرابی اوضاع داخلی دولت جوان عرب با آن شور و غرور عزم و عقیده و عصبیت و کینه دیرینه سیل وار بسمت وطن ما هجوم آورده بودند

دولت روم شرقی هم تقریباً همان سرنوشت را داشته اختلافات و جنگ بر سر مشیت حضرت مسیح بسختترین مظاهر خود جلوه گر شده بیم آن میرفت که منتهی با استعمال قوای مسلحه شود از یکطرف قوای نظامی در اثر جنگ با ایران ضعیف از طرف دیگر اختلافات مذهبی و نزاعهای داخلی و عمده ترین آنها نا رضایتی یهودیها از حکام رومی که همه مزید بر علت میشد خصوصاً بغض و کینه یهودیها که نسبت به دولت روم عیسوی که در اثر ظلم و تعدی و خشونت حکام ایجاد شده بود و همواره یهود را برای کینه خواهی حاضر میکرد و همیشه منتظر فرصتی بودند که اهانتهای خود را جبران نموده استقلال از دست رفته را بدست آورده بذلت و حقارت خود خاتمه دهند بعضی از مقدسین و علماء و کهنه آنها که در تورات منتظر آمدن یکنفر نجات دهنده بودند آتش آشوب را دامن میزدند و در فتح شامات و سوریا مسلمین را ترغیب نموده راهنمایی میکردند یکچیز دیگر هم محرک یهود بود و آن سود تجارتنی بود که از جنگ میان مسلمین و روم تحصیل میکردند - مصریهای قدیم که معروف بقبط و از حیث جنس و مذهب با رومیان مخالف بوده و از دیر زمانی استقلال دینی خود را اعلام نموده در صدد تحصیل استقلال سیاسی بودند کار را خرابتر میکردند و بواسطه شهرت آواز عدالت مسلمین استیلاء آنها را بر رومیان ترجیح میدادند

بنا بر این وضعیت هر دو مملکت در آنوقت یکی بوده و یزگرد هراکلیوس (هرقل) هر دو بیک بدبختی مشترکی مبتلا بودند

این وضعیات ناگوار اضمحلال و انهدام نزدیک هر دو مملکت را اعلان می کرد ولی تا کدام ملت قوی نیرومندی باشد که وارث مجد و عظمت این دو مملکت کهن سال باستانی شود

شاید این افتخار و وراثت حق ممالک دیگر عالم مانند چین و جرمنهای اروپا بوده که اولی یکی از قدیمترین ممالک متمدن شرق و مهد علوم و اختراعات است و دیگری از ملل قوی و نیرومندی بود که روم غربی را منقرض نموده و با روم شرقی همسایه شده بود و همواره حدود آن دولت را در معرض تهدید قرار داده بود

آری هیچکس باور نمیکند که این افتخار را یکمشت عرب بیابان گرد وحشی در یابند و وارث مجد کیان و جانشین رومیان در سور یا و شامات و مصر شوند ولی حوادث روزگار و اراده طبیعت این پیش آمدها را برای این دو مملکت تهیه مینمود تا زمینه را برای قومیکه تازه در بیابان لم یزرع و بیحاصل جزیره العرب شروع بقیام و نشو و نما نموده حاضر و مهیا نماید

دوم - اعتقاد اعراب بر اینکه اگر شهید شوند بهشت میروند و اگر فاتح شوند خیرات دنیا مال آنها است نمیتوان تمیز داد که آیا جنگهای اعراب صرف دینی و یا دنیوی بوده چه هر دو جنبه و هر دو نتیجه در آنها با کمال وضوح دیده میشود و از گفته های آنها بخوبی معلوم است که مقصود هر دو بوده در هر صورت اعراب مطمئن بودند که اگر کشته شوند شهیدند و به نتیجه اخروی که عبارت از نعمات بهشتی است میرسند و اگر فتح کنند اجر آنها مضاعف خواهد شد هم بر ثواب آخرت بواسطه ادای فرض جهاد افزوده اند و هم به تعلیم دنیوی که از اموال و غنائم بلاد مفتوحه بدست میآوردند متنعم شده اند. پس اعراب در هر دو صورت خوشنود و بحصول هر يك از دو نتیجه جنگ راضی بوده اند در اینصورت هیچ چیز حتی زیادی سپاه دشمن هم آنها را از اقدام بجنگ باز نمیداشت چه ایشنها برای شهادت یا برای فتح بدون شق ثالثی حاضر شده بودند چنانچه این مطلب از مکالمه و گفتگوی عباده بن الصامت که از سپاهیان بوده که برای فتح مصر رفته بودند با مقوقی حاکم قبطی مصر بخوبی واضح

و مدلل میشود. پس از آنکه مقوفی پیشنهاد صلح را باو کرد و او را از کثرت سپاه رومیان و استعداد و قدرت و شوکت آنها ترساند و ضعف و فقر و ناتوانی اعراب را متذکر شده و پولی بآنها عرضه داشت که آن پول را گرفته از جنگ با رومیان و خیال فتح مصر صرف نظر نمایند. عیاده بن صامت باو جوابی باین مضمون میدهد که: تو ما را از کثرت رومیان میترسانی در صورتیکه ما از زیادی آنها هیچ ترس و بیمی نداریم بلکه بزرگترین آرزوی ماست چه اگر کشته شویم در نزد خدا معذور خواهیم بود و اگر غلبه کنیم اموال و غنائم بیشتر بدست ما خواهد آمد در هر صورت هر دو حالت مطلوب ما است چه کشته شویم و چه فتح کنیم زیرا هیچیک از ماها نیست مگر آنکه شب و روز شهادت و کشته شدن را از خدای خود طلب نماید چه در موقعیکه بجنگ شما می آمدیم زن و بچه را وداع ابدی کرده بخدا سپردیم و هیچ آرزوی بازگشت و عود بوطن نداریم و اما از حیث معیشت که گفتی در سختی هستیم ما بآنچه داریم قانع میباشیم و اگر تمام دنیا در دست ما باشد بیش از آنچه را که داریم و بان زندگانی میکنیم از آن بر نخواهیم داشت پس ما در کمال خوشی و فراوانی نعمت هستیم و اما شما یکی از این سه را برای خود و قومت اختیار کن یا اسلام بیاورید و در اینصورت مثل ما خواهید بود و یا جزیه دهید و یا اگر یکی از این دو را قبول نکنید انقدر در جنگ با شما ثابت خواهیم بود که یا همگی کشته شویم و یا آنچه را که از شما میخواهیم (که عبارت از فتح است) دریابیم

ثبات و ایستادگی اعراب در جنگ از عبارت فوق بخوبی واضح میشود و البته هر ملتی یا هر قشونی که با این عزم بسوی دشمن برود فاتح خواهد بود
سوم - صبر و ثبات اعراب و ننگ دانستن فرار از میدانرا
 زندگانی در صحرا و سختی معیشت بادیه و قتل و غارت اعراب را مردمانی زبرو

خشن و شکیبا و شجاع بار آورده و آنها را برای تحمل هر گونه سختی و ناملاتی حاضر و آماده کرده بود بعلاوه آزادی محیط و عدم محکومیت اعراب بحکم حاکمی در آنها یکنوع آزادی و مناعت طبع و غروری ایجاد کرده بود که در شهر نشینان کمتر یافت میشود. اعراب در اثر این صفات مکتسبه از محیط از کمترین چیزیکه بشرافت یا حیثیت شخصی یا قومی آنها برمیخورد پرهیز نموده و برای شستن لکه عیبی که بشرافتشان برمیخورد از هیچگونه اقدامی خودداری نمی نمودند

این صفات را که بادیه نشینی و صحرا گردی با اعراب ارزانی داشته بود در جنگهای اسلامی کمک بزرگی بانها نموده و یکی از بزرگترین عوامل فتح آنها محسوب میشود اعراب از طول مدت جنگ هیچوقت ملول نمیشدند و سختیها را با کمال صبر و گشاده رویی تحمل و استقبال میکردند و این را نیز یک ثواب و اجری برای خود میدانستند جنگ قادسیه و بیت المقدس بهترین دلیل ثبات اعراب در جنگ است شجاعت و رشادت طبیعی آنها که زائیده و نتیجه بداوت است و قتیکه با شور و غرور اسلامی توأم شد بر جلالت و قوت و عزم آنها افزوده تا اندازه قتل و سائل جنگی و بی نظمی آنها را در جنگها جبران نموده ابواب انممالک وسیعه را بر روی آنها گشود

شجاعت و رشادت و صبر و ثبات و غرور و شهامت و نخوت و مراعات شرافت اعراب را از فرار باز میداشت و فرار از میدانرا در نظر آنها قبیحترین و بدترین ننگها جلوه داده بود و اسلامهم ان را تایید کرده فراریان از جهاد را ذم و تقبیح نموده بنابراین مسلمین عرب هیچوقت پشت بدشمن نمیکردند و انقدر ایستادگی می نمودند که یا کشته شوند و یا بردشمن غلبه یابند

چهارم - مهارت در تیر اندازی و سواری

اعراب در این دو فن مهارت تامی داشتند و اطفال خود را از خوردی و کودکی

به ممارست این دو فن و امیداشتند بنابراین کلیه اعراب قشون ماهر و مرتبی بودند که هر وقت امیر یا خلیفه آنها عزم جنگ یا جهاد میکرد همه حاضر رکاب و ورزیده و در اطاعت او امر او حاضر بودند

مخصوصاً اسلام هم در یاد گرفتن تیر اندازی و سواری و شمشیرزنی تاکید نموده و اهمیت مخصوص بان داده تا حدیکه شرط و گرو و مقایسه و بازی را حرام دانسته و فقط شمشیر زنی و اسب سواری را جواز و مباح دانسته و مغالبه در این فنون را تحریم نکرده بلکه اهمیت مخصوصی بآن داده و قواعد و آدابی برای آن قرار داده و یکباب متعالی در تحت عنوان (السبق الرمايه) برای آن ذکر نموده

پنجم- عدم تکاف سرداران اسلام در اردو کشی

اردو کشی در صدر اسلام برای مسلمین تکلفی نداشت و هیچ مخارج و تهیه لازم نداشت بلکه همانطور که در فوق مذکور شد اعراب که همه در فنون جنگی معموله خود ماهر و برای اطاعت امر خلیفه حاضر و آماده بودند هر وقت که آنها را دعوت بجهاد مینمودند فوری و بدون درنگ با جزئی غذائیکه عبارت از خرما و یا جریش جو و یا غذا های ساده دیگر بود بهر طرف که مامور میشدند راه می افتادند و پس از فتح و غلبه بر دشمن برای حق الزحمه سهمی از غنائم نرمیداشتند پس جنگ و جهاد برای خلفاء مسلمین هیچ تکلفی نداشت و بدون زحمت هر قدر سپاه که میخواستند تهیه مینمودند و بمیدانهای جنگ روانه میکردند بنا براین هیچ واهمه از طول مدت جنگ که موجب زیادی مخارج جنگی است نداشتند و از تکلفات جنگی آسوده بودند

قحطی و سختی معیشت بیابان جزیره العرب و نیابی هر چیز بالطبع اعراب را قانع بار آورده و سادگی در خوراک و پوشاک را بانها موخته بود و همانطور که از مکالمه عباده بن صامت با حاکم مصر معلوم میشود ابداً بسختی و بدی معیشت پی نمی بردند و زندگانی خشن در اعراب عمومیت داشت و تمام افراد عرب از خلیفه تا کمترین افراد آنها بنگ طرز معیشت داشتند .

قناعت و تعود بر سختی نه فقط اختصاص بخود اعراب داشت بلکه وسائل نقلیه آنها که عبارت از اسبهای عربی تندرو و شتر است مانند صاحبان خود قانع و صبور بودند مخصوصاً شتر این حیوان که مهمترین مرکوبهای اعراب در آن بیابانهای ریزگزار بی آب و علف است تحمل و مقاومت شدیدی در تشنگی و گرسنگی دارد چنانچه ضرب المثل شده و صبر و شکیبائی او در اینموقع از را کب و صاحبش به مراتب بیشتر است.

پس یکنفر سپاهی عرب بدون آنکه جیره و مواجب یا لباس و مرکوبی بخواهد هر وقت که جنگ یا جهادی رخ میداد غذای خود را برداشته سوار شتر یا اسب تند رو خود شده بمیدان جنگ میشتافت

بر عکس قشون ایران و روم که مانند قشونهای منظم دول امروزی در موقع حرکت علاوه بر جیره و مواجب و لباس هزاران وسائل دیگر از قبیل خیمه و خرگاه و عرابه و غیره لازم داشتند و البته فراهم آوردن این قشونها برای آن دولت که دوره ضعف و انحطاط خود را طی مینمودند بدون زحمت و درد سر صورت نمی گرفت و شاید فراهم آوردن وسائل حرکت يك اردو یا يك لژیون و جمع اوری ان از اطراف ممالک وسیع خود برای جنگ با اعراب وقت زیادی را لازم داشت و ممکن بود در عرض اینمدت اعراب قشون حاضر را پراکنده کرده منتظر مقابله با قشون دیگری بودند

ششم حفظ خط رجعت در موقع جنگ

همیشه اعراب اردوگاه خود را در محلی فرار میدادند که بصحرا منتهی می شد و بدین واسطه همیشه خط رجعت و عقب نشینی را برای خود محفوظ میداشتند و هیچوقت سپاه دشمن نمیتوانست خط رجعت آنها را قطع نماید چه پشت آنها بصحرائی بود که علاوه بر اینکه قشونهای منظم بواسطه نبودن وسائل معیشت و افوقه نمی

توانست داخل آن شود صحرای شن زاری بود که غیر از خود اعراب کسی جرات سیر در آنرا نداشت و البته سیر در چنین راهی برای یکقشون عظیم غیر ممکن بود اگر هم میخواستند تدارکاتی برای گذشتن از آن بیابانها بینند علاوه بردشواری از عهده حکومت آن زمان خارج بود

حفظ خط رجعت در فتوحات اسلامی فوق العاده دخیل است چه هر وقت که سردار آنها میدید که تاب مقارمت سپاه مقابل را ندارد امر بعقب نشینی میداد و فوری اعراب داخل در بیابان و بادیة جزیره العرب شده از تعقیب دشمن تا زمانیکه قوای خود را جمع اوری نموده دو باره بر دشمن حمله بیاورند ایمن بودند و این قبیل جنگها را (کروفر) مینامیدند وای بسا بواسطه همین عقب نشینی و هجوم و اغفال دشمن قشون طرف را از پیش بر داشته فتح می کردند .

هفتم - جنگهای اولیه اعراب بیشتر شبیه بکوچ کردن بوده

اعراب در عصر اول اسلام اردو های مرتب و منظمی نداشتند و غالباً وقتیکه بجنک میرفتند زن و بچه خود را همراه میبردند این ترتیب اردو کشی اعراب علاوه بر آنکه خاطر آنها را از حیث عیال و اطفال اسوده میکرد در فائده دیگر نیز داشت یکی آنکه وجود زن در جنک موجب ایستادگی و مقاومت در مقابل دشمن بود و هر وقت میخواستند که پشت بدشمن کنند زنان بادف (دائرة) باستقبال آنها آمده و با کلمات شور انگیز و سرزنش و انداختن مقنعه زنانه بر سر مردان همت و غیرت آنانرا بجنبش آورده بمیدان جنک عودت میدادند از این گذشته چون نوعاً اعراب غیور و ناموس پرست بودند تن باین ذلت نمیدادند که پس از فرار زن و بچه آنها بدست دشمن اسیر شوند و ایشانرا بزرگترین عیب و عاری می دانستند که چبران نا پذیر بود

دوم آنکه زندهای عرب هم در موقع جنگ بنوبت خود وظائفی را انجام میدادند و غالباً حکم صحبیه قشون را داشتند گذشته از عادت که از اول میان عرب معمول بوده اسلامهم تا اندازه آنرا تایید نموده چه فرموده آنها هم در موقع جهادمیتوانند کمک هائی از قبیل تهیه نمودن غذا برای مجاهدین و پرستاری مجروحین جنگ را بنمایند

پس اعراب وقتیکه بجنگی میرفتند با کمال آسودگی بی دغدغه خاطر و بدون آنکه در فکر خانه و زندگی و عیال خود باشند مشغول جنگ میشدند و چون میدانستند که باید پس از فتح و غلبه قسمتی از آنها در بلاد مفتوحه بعنوان ساخلو اقامت نمایند غالباً از وطن اصلی موخر خود صرف نظر نموده و همین محل جنگ را وطن ثانوی اختیار مینمودند و پس از غلبه در همان محل اردوگاه برای خود خانه و زندگی ساخته و متوطن میشدند و کمکم همان اردوگاهها شهر های معظمی شده مردم دیگری نیز در آنجا ساکن میشدند مانند کوفه و بصره و فسطاط و غیره

هشتم - عدالت صدر اسلام

تا زمانیکه پیغمبر اسلام ص حیات داشت خود حاکم و قاضی و فرمانده مسلمین بود و احکام و قوانین الهی را اجرا و عربها میکردیم بواسطه تدین و یا اعتقاد هیچگاه از احکام اسلامی مبنی بر عدالت و درستی و پاکی و عدم تعدی و تجاوز بحدقوق دیگران است تخطی ننموده هیبت رسالت و احکام الهی مانع از آن میشد که کسی غیر از راه راستی و درستی و ایمان را بیما بد و شاید هم میترسیدند که بواسطه نزول آیه اعمال زشت آنها که مرتکب آن شده اند بر حضرت رسول مکشوف و بواسطه تلاوت آیه بر مسلمین رسوا شوند

بعد از حضرت پیغمبر هم خلفاء کاملاً بر روش و قاعده انحضرت رفتار نموده عدالت را کاملاً برقرار و ظلم و تعدی را از میان مسلمین جزیره العرب برطرف کردند چنانچه احکام اسلامی بر تمام افراد مسلمین از شریف و وضعی و عالی و دانی بالسویه

و بدون ملاحظه مجرا میشد رفتار خلیفه دوم مسلمین با پسر خود و اجرا کردن حد در باره او بواسطه ارتکاب شرب خمر و معامله او با جبلة بن الایهم یکی از ملوک غسانیان بهترین دلیل و عدالت آن زمان است

این آوازه و شهرت عدالت مسلمین که با اردوهای آنها بسایر جاها منتشر میشد مردم ممالک ایران و روم را که از کثرت تعدی و جور حکام خود نالان و ناراضی بودند مخصوصاً ملل مستضعف مانند یهود و قبط را بسوی مسلمین متمایل میکرد و همین عدالت و خوش رفتاری مسلمین باعث میشد که غالباً ملل دیگر با آنها مساعدت و همراهی کرده کار را بر آنها آسان میکردند

نهم - باقی گذاردن بلاد مفتوحه بحال خود و اکتفاء باخذ مالیات و جزیه اعراب در موقعیکه جائی را فتح میکردند اگر مردمان آنجا مسلمان میشدند فقط به تعیین یکنفر برای اجرای احکام و تعلیم شرایع اسلام نماز و جمع خراج مالیات که عمده آن همان زکوة بود اکتفا مینمودند و اگر اهالی آن محل مفتوح قبول جزیه کرده بودند انوقت مسلمین بر طبق مصالحه نامچه معقوده با آنها معامله نموده بگرفتن جزیه و مراقبت در اجرای مواد مصالحه اکتفا مینکردند

مسلمین چون مردمانی بیسواد و جاهل بودند و از امور اداری اطلاع نداشتند مجبور بودند که دیگران را برای اینکار استخدام نمایند بنا بر این بلاد مفتوحه را بحال خود باقی گذارده و امورات اداری آنها را بدست خود اهالی میدادند باین واسطه رعایای ایران و روم که از جور و تحمیلات حکام خود بستوه آمده بودند از طرز سلوک و رفتار اعراب و عدالت آنها راضی بوده و برای تسلط آنها کار فتح و پیشرفت را بر آنها آسان میکردند

مخصوصاً انملل زیر دستیکه میبایست محکوم یکی از این دول باشند اعراب را از چند جهت بر دیگران ترجیح میدادند و حکومت آنها را از روم و ایران بهتر قبول

میکردند اولاً بواسطه رفتار عادلانه اعراب ثانیاً چون مقرری و مالیات که بلاد مفتوحه ملزم بدادن آن میشدند اعم از جزیه یا مالیات دیگر بمراتب کمتر از مالیات و تحمیلات واجحافاتی بود که آن دول دیگر از آنها میگرفتند و در باره آنها مجری میداشتند و البته همیشه اهالی و افراد رعیت متمایل بحکومتی هستند که تحمیلات مالی او کمتر باشد ثالثاً اعراب پس از فتح و تعیین مشروط صلح و میزان مالیات یا جزیه دیگر ابدأ متعرض مردم آن شهر نمیشدند بلکه در داخل شهر هم منزل نمیکردند و بهیچوجه مزاحم اهالی نگشته در خارج شهر در محل اردوگاههای خود منزل مینمودند این نوع حکومت و رفتار در صدر اسلام اثرات فوق العاده خوبی در باز کردن راه برای فتح اعراب داشته است

دهم - بغض و کینه اعراب نسبت به ایرانیان

از سال ۱۳۸ م قسمتی از اعراب یمن که پس از خراب شدن سد معروف مأرب متواری شده بودند بسرزمین عراق آمده در آنجا دولتی تا سیس نمودند که در تاریخ سلاطین آن موسوم بملوک الحیره و یا مناذره میباشد این دولت عربی که تا سال ۶۳۲ م دوام کرده سلاطین و ملوکش تابع و مطیع و در تحت فرمان شاهنشاهان عظیم الشان ساسانی بوده و همواره در جنگها ئیکه ایرانیان با دولت روم کرده اند قشون اعراب پیش قراول و جزء سپاهیان شاهنشاهان ساسانی بجزئک پرداخته و تا اندازه سرحددار و مانند سدی میان ایران و روم بوده اند مناذره همواره او امر شاهنشاهان ایرانی را اطاعت مینمودند و هر وقت که اشاره از طرف پادشاه ساسانی بانها میشد بحدود روم تجاوز نموده و غالباً تا قلب شامات و سوریا مشغول تاخت و تاز و غارت میشدند

